

## بررسی ابعاد علمی و فرهنگی دارالشفاء در دوره مغول\*

فاطمه تقوایی<sup>۱</sup> / محمدتقی امامی خویی<sup>۲</sup>

### چکیده

در سال‌های نخستین هجوم مغولان بسیاری از عناصر فرهنگی ایران در معرض انهدام قرار گرفتند، اما مدتی بعد بازتولید فرهنگی در ایران آغاز شد. حمایت مادی و معنوی از دانشمندان، و پدید آمدن موسسات فرهنگی و اجتماعی در پوشش نهادهای وقفی به این امر بسیار کمک کرد. علی‌رغم گسترش و ساخت دارالشفاهای بسیار در این دوره، در پژوهش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته دو عامل فرهنگ و وقف به طور اخص مورد بررسی قرار نگرفته است. تحقیق حاضر گذشته از معرفی واقفان و بررسی انگیزه‌های اجتماعی و فرهنگی آن‌ها در ساخت دارالشفاء، به بررسی و آزمون این فرضیه می‌پردازد که طی دوران مغول - ایلخانی، واقفان با حمایت‌های مالی و معنوی خویش از مؤسساتی مانند دارالشفاء، قادر شدند مانع از رکود و انحطاط فرهنگی ایران شوند. برای این مقصود، از روش تحقیق تاریخی با رویکرد توصیفی و تحلیلی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: مؤسسات علمی - فرهنگی، واقفان، دارالشفاء، مغولان، ایلخانان.

### A Survey of the Scientific and Cultural Aspects of *Dār - alshifa* in the Mongol Period

Fateme Taghvaei<sup>3</sup> / Mohammad Taghi Emami Khoei<sup>4</sup>

#### Abstract

In the early years of Mongols' attack, many of the cultural elements of Iran were destroyed, but after a short period of time, cultural reproduction soon started due to the material and spiritual support provided by scholars and researchers as well as the establishment of cultural and social centers under the aegis of charitable foundations. However, despite the foundation and development of many health centers entitled '*Dār - alshifa*' in this era, studies carried out in this relation have never given the full attention to the role played by the two following motivation factors: culture and endowment. The present study not only introduces the benefactors of the era and analyses their cultural and social motives for building *Dār - alshifa* as, but also tests this hypothesis that during the Mongol - Ilkhanid period, benefactors - through their financial and spiritual support of foundations like *Dār - alshifa* as - were able to halt the cultural decline and stagnation in Iran. In order to so, this study adopts a historical method and a descriptive - analytical approach.

Keywords: Cultural - Scientific Centers, Benefactors, *Dār - alshifa*, Mongols, Ilkhanids.

۱. دکتری تاریخ ایران اسلامی \* ۱۳۹۳/۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۲۸

۲. دکتری تاریخ ایران اسلامی و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی.

3. PhD in history of Islamic Iran. Email: fateme\_taghvaei@yahoo.com

4. PhD in history of Islamic Iran, member of scientific society of Islamic Azad University.

## مقدمه

ورود اسلام به ایران به سلطه سیاسی ساسانیان پایان داد، ولی عوامل مختلفی باعث شد که فرهنگ ایرانی همراه با تحولاتی برقرار ماند. سلطه مغولان ضربه‌ای مهلک بر حیات فرهنگی ایران وارد کرد، اما گذشت زمان جریان فرهنگی کشور را به مسیر پیشین باز آورد و عناصر فرهنگ ایرانی را احیاء کرد. از جمله عوامل مؤثر بر بازتولید فرهنگی، عرف دیرین ایرانی در وقف‌گذاری بود که در قالب مؤسسات گوناگون بروز و ظهور می‌یافت. در این پژوهش، دارالشفا به مثابه یک نهاد وقفی فرهنگ‌ساز مورد توجه نویسندگان است. در بررسی ابعاد مختلف این موضوع، شناسایی موقوفات مهم و واقفان بزرگ دوره مورد مغول - ایلخانی و نقش آنان در حفظ عناصر فرهنگ ایرانی مورد نظر است.

ادبیات وقف در ایران بسیار غنی است و تحقیقات عدیده‌ای درباره این نهاد مردمی صورت گرفته است. اما بسیاری از این تحقیقات خارج از بازه زمانی این تحقیق قرار دارند. آنهایی هم که با موضوع تحقیق نزدیکی دارند، بیشتر، به کارکرد اقتصادی نهاد وقف توجه کرده و کمتر به کارکرد فرهنگی این نهاد به ویژه در دوره مغول - ایلخانی عنایت کرده‌اند. بررسی ساختار موقوفات و شناخت وقف‌گذاران و نقش آنان در حفظ و توسعه فرهنگ ایرانی، بدون توجه به ساختار سیاسی و اجتماعی جامعه در این عهد امکان پذیر نیست. برخی از نویسندگان<sup>۵</sup> ضمن شرح جریان کلی رخدادهای این دوران، به انعکاس شرایط اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی جامعه پرداخته و درباره سلاطین ایلخانی و نقش آن‌ها در شکوفایی یا زوال امر وقف قلم زده‌اند و به برخی از انگیزه‌های واقفان و ویژگی‌های نهاد وقف اشاره کرده‌اند.<sup>۶</sup> در این آثار، به اطلاعاتی در زمینه وضعیت اوقاف و مصارف موقوفات نیز می‌توان دسترسی پیدا کرد. برخی پژوهشگران به وجود خیرات و مبرات در ایران قبل از اسلام اشاره کرده و از رشد و گسترش وقف پس از ظهور اسلام سخن گفته‌اند و به بررسی نقش و جایگاه اجتماعی وقف پرداخته‌اند.<sup>۷</sup> پژوهش‌های ارزشمندی نیز در زمینه تاریخ پزشکی صورت گرفته است. از جمله، تاریخ پزشکی ایران<sup>۸</sup> که البته بیشتر به سیستم مدیریتی و خدمات رسانی بیمارستان‌های این دوران نظر داشته است. در بین مقالات خارجی، مقاله ای از بیرگیت هوفمان به تاریخچه اوقاف

۵. برتولد اشپولر، تاریخ ایران در دوران نخستین اسلامی، ج ۱، چ ۴، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میراحمدی (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳؛ جورج لین، ایران در اوایل عهد ایلخانان (رئسانس ایرانی). ترجمه سید ابوالفضل رضوی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰).

۶. آن لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، چ ۳، ترجمه یعقوب آژند (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸).

۷. مینودخت مصطفوی رجالی، وقف در ایران (تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۱؛ ابوسعید احمد ابن سلمان، مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف (بی جا: انتشارات سازمان اوقاف، ۱۳۵۸).

۸. الگود سیریل، تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محسن جاویدان (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶).

در ایران و مشکلات پژوهش در آن حوزه پرداخته و به پراکندگی اسناد و منابع مربوط در این رابطه اشاره کرده است.<sup>۹</sup> در مقاله لمبتون با عنوان «بررسی موقوفات ایران در قرون ۶ تا ۸ هجری»،<sup>۱۰</sup> نیز اطلاعات فراهم آمده درباره بخش‌های مربوط به شناخت وقف‌گذاران، انگیزه‌های ایشان، موقوفات حاکمان محلی، مصارف آن‌ها، و نیز دارالشفاها قابل اعتنا است، هرچند، شواهدی که برای هر یک از مباحث در این مقاله ارائه شده، متفاوت از یکدیگر است.

از منابع دست اول، علاوه بر وقفنامه‌های معتبری مانند وقفنامه ربع رشیدی و یا وقفنامه جامع الخیرات، نشانه‌هایی از دارالشفا‌های این دوران را در منابع ادبی، عرفانی، و تواریخ و وقفنامه‌های محلی باید جستجو نمود.

هدف این پژوهش، واکاوی منابع مختلف برای بازبانی نشانه‌ها و شناخت کارکرد فرهنگی دارالشفاهاست که به نظر می‌رسد یکی از جنبه‌های اصلی اراده و تمایل وقف‌گذاران به حبس مال در روزگار مغول - ایلخانی بوده است. دریافت این مقوله و شناخت ابعاد مختلف آن، با توجه به منابع مالی وقف‌گذاران ثروتمند در جهت نهادینه کردن فرهنگ و عرضه موارد ملموسی از تولیدات علمی و فرهنگی، از قبیل تألیف کتب و استنساخ آن‌ها، خطاطی، نقاشی، تذهیب، و مانند آن که در پیوند وثیق با ارزش‌های اجتماعی قرار داشته‌اند، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. از این رو، کانون اصلی پژوهش حاضر تأکید بر عاملیت وقف‌گذاران و بازنمایی عملکرد آنان در نهاد وقف و تأثیرات آن بر اینگونه تولیدات متمرکز خواهد بود.

### آثار حمله مغول بر عناصر فرهنگی ایران

از جمله نتایج و آثار حمله مغولان به ایران، پدیداری فضایی بود که انحطاط عقلی و فکری از نشانه‌های آن است. طی تهاجم مغولان، برخی از شهرهای بزرگ مانند نیشابور و ری تخریب و خالی از سکنه شدند. بنا بر گزارش شاهدان عینی و مورخان عصر، ویرانی مناطق متصرفی به درجه‌ای از شدت و وسعت بود که جز به معدودی از متفکران و بزرگان زمان فرصت‌گریز و جان‌به‌بردن از تیغ مهاجمان نداد. نجم‌الدین رازی - گریزه اهل ری - که در پی فرارش به رومیّه خبر نتایج حمله مغولان به ری را دریافت کرد، نوشت:

۹. بیرگیت هوفمان، «وقاف ایران و مشکل پژوهش در باره آن»، ترجمه فرانک بحرالعلومی، وقف میراث جاویدان، سال هشتم، شماره ۲۹ (بهار ۱۳۷۹)، ص ۱۳۲ - ۱۲۳.

۱۰. آن لمبتون و نیوتن کرک. «بررسی موقوفات ایران در قرون ۶ تا ۸ هجری»، ترجمه مجتبی کیانی، وقف میراث جاویدان، سال ۱۳، شماره ۴۹ (بهار ۱۳۸۴)، ص ۹۳ - ۷۶.

لشکر مخدول کفار تترار... استیلا یافت بر آن دیار و آن فتنه و قتل و فساد و أسر و هدم و حرق که از آن ملاعین ظاهر شد در هیچ عصر در بلاد کفر و اسلام کس نشان نداده است... قتل از این بیشتر چگونه بود که از در ترکستان تا در شام و روم چندین شهر و ولایت قتل و خرابی کردند تا از یک شهر ری که مولد و منشاء این ضعیف است قیاس کرده‌اند که کمابیش هفتصد هزار آدمی به قتل آمده‌است.<sup>۱۱</sup>

گزارش ابن اثیر از وقایع سال ۶۱۷ هجری مؤید سخن رازی است: «شاید تا انقراض عالم و پایان جهان مردم همانند چنین حادثه و چنین قوم خونخواری را نبینند که نظیری جز یا جوج و مأجوج نداشتند».<sup>۱۲</sup> ویرانی ناشی از تهاجم تاتاران به درازا کشید و به کاهش چشمگیر جمعیتی در ایران انجامید. عطا ملک جوینی در دهه‌های پایانی قرن هفتم شاهدهی بر این مدعاست که نوشت: «... از سر حد ترکستان تا اقصی شام هر کجا پادشاهی بود یا صاحب طرفی یا امین شهری که به خلاف پیش آمد او را با اهل و بطانه و خویش و بیگانه ناچیز کردند به حدی که هر کجا صد هزار خلق بود بی مبالغت صد کس نماند».<sup>۱۳</sup> اگر این اخبار را با سخن موجز جوینی «آمدند و کندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند» - که خود ارزش خبری آن را برابر با کل گزارش خود از عملکرد تاتاران می‌داند<sup>۱۴</sup> - برابر گذاشته و آن را وصف اوضاع زمانه بدانیم به درک افت تمدنی قلمرو متصرفی مغولان واقف‌تر می‌شویم.

از دیگر پیامدهای حمله مغولان که ضربات جبران ناپذیری را بر پیکره فرهنگی ایران وارد نمود، نابودی کتابخانه‌ها، مدارس و مؤسساتی مانند دارالشفای بود که در شهرهای پرجمعیت و آباد ماوراءالنهر و خراسان و عراق قرار داشت. کتاب‌ها به سرعتی عجیب پایمال شدند یا در خرابه‌ها مدفون گشتند و همراه صاحبان و خوانندگان راه دیار نیستی گرفتند.<sup>۱۵</sup> جوینی وضعیت پیش آمده

۱۱. نجم الدین رازی، *مرصاد العباد من المبدء الی المعاد*، به سعی و اهتمام حسین الحسینی النعمه اللهی (تهران: انتشارات سنایی، ۱۳۵۳)، ص ۹ - ۸.

۱۲. ابن اثیر جزیری، *تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران*، ج ۳۲، ترجمه، عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت (تهران: مؤسسه علمی، ۱۳۷۱)، ص ۱۲۵.

۱۳. علاءالدین عطا ملک بن بهاءالدین محمد جوینی. *تاریخ جهانگشای*. ج ۱، چ ۴، تصحیح محمد قزوینی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۵)، ص ۱۷.

۱۴. همان، ص ۸۳.

۱۵. ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی، *معجم البلدان*، ج ۵ (بیروت: دارصادر، ۱۳۸۸ق / ۱۹۶۸م)، ص ۱۱۴. برای درک ملموس‌تر این خبر نگاه کنید به جداول مقایسه‌ای میزان تخریب و کشتار شهرهای خراسان و ماوراءالنهر در: ابوالفضل رضوی، *شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰)، ص ۹۲.

برای مؤسسات علمی و اهل علم را این گونه توصیف می کند: «به سبب تغییر روزگار و تأثیر فلک دوار و گردش گردون دون و اختلاف عالم بوقلمون، مدارس درس مندرس و معالم علم منطمس گشته و طبقه طلبه آن در دست لگدکوب حوادث پای مال زمانه غدار و روزگار مکار شدند و به صنوف صروف فتن و محن گرفتار و در معرض تفرقه و بوار معرض سیوف آبدار شدند و در حجاب تراب متواری ماندند».<sup>۱۶</sup> از آن چه که گذشت چنین استنباط می شود که در چنان اوضاع و احوالی، امر موقوفات و پشتوانه مالی آن ها هم که موقوف به وجود آرامش و امنیت و حمایت اهل ثروت و دولت و حضور فعال اهل علم و معرفت بود، باید دچار اختلال شده باشد.

### دارالشفا و ساختار آن در عصر مغول

بنابر مطالعات، موقوفات به صورت بنیادهایی بود که از چند مؤسسه شامل مدرسه، دارالشفا، مسجد، خانقاه، کاروانسرا، و بناهایی از این قبیل تشکیل می شد. یکی از مراکزی که معمولاً وقف گذاران این دوره در کنار مدارس، مساجد، دارالکتب به دلیل نیاز اجتماعی، به ایجاد آن ابراز علاقه می کردند، مراکز درمانی بود که با عنوان «دارالشفا» شناخته می شد. پیش از دوران مغول - ایلخانی، نمونه های زیادی از این گونه مؤسسات در اقصی نقاط ایران و قلمروهای تحت نفوذ سیاسی و / یا فرهنگی آن، از جمله رومیه یا آناطولی وجود داشت. سلجوقیان روم این فرصت را پیدا کردند که سرپرستی بیمارستان ها و مؤسسات خیریه بسیاری را بر عهده گیرند که موقوفات و موارث خصوصی تلقی می شد. کیخسرو اول جزو نخستین کسانی بود که یک مدرسه پزشکی و بیمارستان احداث کرد. او این کار را در قیصریه و به یاد و احترام خواهرش انجام داد. در این سازمان دوگانه، دو ساختمان در کنار یکدیگر قرار داشتند و به وسیله یک راهروی سرپوشیده به یکدیگر مربوط می شدند. مؤسسه یاد شده به مدرسه صفائیه شهرت داشت.<sup>۱۷</sup>

دارالشفا، از نظر کاربردی، مکانی بود که علاوه بر معالجه بیماران، پزشکان حاذق در آن به کار تدریس و تعلیم می پرداختند. دارالشفا معمولاً استقلال نداشت و وابسته به مؤسسات دینی چون مدرسه و مسجد بود و مقرری کارکنان آن نیز از طریق مؤسسه ای که به آن وابسته بود تأمین می شد. مکتوبی از دستورالکاتب هندوشاه نخبجوانی در تفویض پست «ساعوری» بیمارستان،

۱۶. جونی، ص ۳.

۱۷. تامارا تالیوت رایس، سلجوقیان در آسیای کهن، ترجمه رقیه بهزادی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی، ۱۳۸۹)، ص ۹۸.

وضعیت حاکم بر دارالشفای آن زمان و افرادی را که در آنجا مشغول به کار بودند، روشن می‌کند. بر مبنای این مکتوب «ساعور»<sup>۱۸</sup> کسی بوده است که در عزل و نصب و اثبات و اخراج اطبا و کحالان و جراحان باید به او رجوع می‌شد و واقف، مرسومی از نقد و غله را به نام وی در وقفیه مشخص می‌کرد.<sup>۱۹</sup>

### اهل ثروت و دولت، وقف‌گذاران اصلی دارالشفای مغول در دوره مغول

ثروت و قدرت که در زمان سلجوقیان، اساساً از زمین و تجارت مایه می‌گرفت، در سال‌های نخستین تهاجم و سلطه مغولان بیشتر بر رمله و گله و خدم و حشم تکیه داشت. این عناصر تا پایان حکومت ایلخانی، اهمیت خود را در کنار سایر عوامل تزاید ثروت حفظ نمودند. مطالب مندرج در مقدمه وقفنامه ربع رشیدی، متعلق به دولتمرد صاحب قدرت و ثروت، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، صحت این امر را آشکار می‌سازد. او ضمن برشمردن احشام، طیور و گله‌های دامی خود، از آن‌ها به عنوان یکی از منابع مالی پشتیبانی‌کننده موقوفات خویش یاد می‌کند.<sup>۲۰</sup> در بسیاری از موارد، تمکن مالی با وقف ارتباطی معنادار می‌یابد. حمدالله مستوفی که خود در این دوران میزیسته، به صراحت تأکید می‌کند که این ثروتمندان و متمولین جامعه هستند که بیشترین موقوفات را برجای نهاده‌اند. او در *نزهة القلوب* نوشته است: «... و دیگر جامع‌ها و خوانق و مدارس و مساجد و ابواب الخیر که ارباب تمول ساخته‌اند بسیارست، همانا از پانصد بقعه درگذرد و بر آن موقوفات بی‌شمار».<sup>۲۱</sup>

غازان، ایلخان مغول، با وقف‌های گسترده‌ای که خود انجام داد و با تشویقی که از دیگران به عمل آورد، در رشد و شکوفایی این نهاد عمیق مذهبی - اجتماعی نقش مهمی را ایفا کرد. عمده‌ترین موقوفات غازان، شنب غازان بود. هنگامی که این ایلخان مغول به دین اسلام درآمد و در سفرهای جنگی به زیارت قبور ائمه و مشایخ رفت، تصمیم گرفت که ابواب البری ساخته، منابع خیرات و مبرات بر روی عامه مردم و علما و سادات و عباد و زهاد باز نماید تا خود از برکات

۱۸. رئیس بیمارستان را ساعور می‌گفتند که از بین علمای با صلاحیت انتخاب می‌شد. ساعور علاوه بر علم پزشکی، می‌بایست علم دین را نیز خوب بداند. کارکنان بیمارستان تحت نظر وی به کار اشتغال داشتند و عزل و نصب پزشکان با او بود. نک: شیرین بیانی، *دین و دولت در ایران عهد مغول*. ج ۲، چ ۳ (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱)، ص ۵۳۶.

۱۹. محمد بن هندوشاه نخجوانی، *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*، ج ۲، تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده (مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی آذربایجان، ۱۹۷۶م)، ص ۷ - ۲۳۵.

۲۰. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *مکاتبات رشیدی* (لاهور: چاپ محمد شفیع، ۱۹۴۵م)، ص ۲۳۵.

۲۱. حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی، *نزهة القلوب*، به اهتمام محمد دبیرسیاقی (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶)، ص ۱۱۵.

آن به رحمت ایزدی نایل گردد.<sup>۲۲</sup> غازان پس از احداث شنب غازان، ابنیه ذیل را در کنار مقبره بنا نمود و موقوفاتی به آن اختصاص داد. این بناها شامل گنبدعالی، مسجد جامع، مدارس، دارالسیاده، رصدخانه، دارالشفاء، بیت‌الکتب، بیت‌القانون، بیت‌المتولی، حوضخانه، گرمابه، سیبیل، و خانقاه بود.<sup>۲۳</sup> وی در دارالشفاء، طبیب و چشم‌پزشک و جراح گذاشت و مبالغی را جهت تهیه فرش، وسایل روشنایی، و مایعات خوش‌بوکننده و نیز پرداخت دستمزد کارکنان و خدمتگزاران معین کرد.<sup>۲۴</sup> از فحوای کلام رشیدالدین چنین به نظر میرسد که دارالشفای غازانی کارکنان زیادی داشته است. این کارکنان شامل طبیب و کحال و جراح و خازن و خادم و عمله دارالشفاء بوده‌اند که مواجب آنان در وقفنامه تعیین گردیده بود. در عین حال «اضافه فرش و طرح و بهای مذاب و بزر و عطر و آلات خزفی» برای تکمیل ویژگی‌های فیزیکی ساختمان دارالشفاء در نظر گرفته شده بود. برای بیماران جامه خواب و البسه و برای رفاه بیشتر حال آنان وجوهی از موقوفات به تأمین داروها شامل «ادویه و اشربه و معاجین و مراهم و اکحال و مزورات» اختصاص یافته بود. نیز، مقداری از مبلغی را که واقف تعیین نموده بود صرف تجهیز امواتی که گاه و بیگاه در دارالشفاء فوت می‌کردند، می‌گردید.<sup>۲۵</sup> سلطان الجایتو نیز یکی از حاکمان مغول بود که از املاک خاصه خود موقوفات فراوانی را به آن اختصاص داد به طوری که حاصل این موقوفات به صد تومان می‌رسید. از جمله برای میهمانان دارالضیافه ۳۰۰ دینار و برای امرایی که ملازم و محافظ این مجموعه بودند و مجاوران و فراشان، خادمان خانقاه و خرج ایتام و دارالسیاده و دارالشفاء بیش از ۱۰۰۰۰۰ دینار تعیین شده بود که در وقفنامه مضبوط بود.<sup>۲۶</sup> به دستور الجایتو در خارج از محوطه آرامگاه نیز مسجد جامع بزرگ و باشکوهی به انضمام مدرسه و دارالشفاء بنا شد که آن هم در نوع خود بی‌نظیر بود. علاوه بر این خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی نیز در سلطانیه یک محله تمام را که بر هزار خانه مشتمل می‌شد به انضمام عمارات عالی و باشکوهی چون کاروانسرا، مدرسه، دارالشفاء، و خانقاه بنا کرد و برای

۲۲. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی، تصحیح کارل یان (هرتفرد: ناشر استنپن اوستین، ۱۳۵۸ق/ ۱۹۴۰م)، ص ۲۰۸؛ غیاث‌الدین بن همام الدین خواند میر، تاریخ حبیب‌السیبر، ج ۳، چ ۴ (تهران: خیام، ۱۳۸۰)، ص ۱۸۷؛ غیاث‌الدین بن همام الدین خواند میر، مآثرالملوک، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: انتشارات رسا، ۱۳۷۲)، ص ۱۵۵.

۲۳. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، چ ۲، به کوشش بهمن کریمی (تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۲)، ص ۱۳۸۰ -

۱۳۷۷.

۲۴. خواندمیر، مآثرالملوک، ص ۱۵۶.

۲۵. همدانی، تاریخ مبارک غازانی، ص ۲۱۱ - ۲۱۰.

۲۶. شمس‌الدین محمد بن محمود آملی، نفائس‌الفنون فی عرایس‌العیون، تصحیح ابوالحسن شعرانی، مقدمه ج ۱ (تهران:

کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۸۱)، ص ۲۵۸.



هر یک موقوفات بسیار مقرر داشت.<sup>۲۷</sup>

رشیدالدین که خود طبیب بود در این زمینه فعالیت‌های بسیاری نمود. از جمله، زمانی که از طرف ایلخان مأموریت داشت تا با سفر به هندوستان شکوه و جلال خان مغول را به رخ پادشاه هند بکشد، از این فرصت استفاده نموده انواع داروهای جوانی و اکسیرهای مختلف گیاهی رایج در هند را که در ایران ناشناخته بود، با خود به ایران آورد. شاید همین مسافرت زمینه را برای فعالیت‌های پزشکی او در تشکیل و سازمان دادن به بیمارستان‌ها آماده نموده است. مهمترین موقوفه‌ی خواجه مجموعه ربع رشیدی بود که دارالشفای بزرگ و مجهزی داشت. علاقه‌ی خواجه رشید به اداره‌ی این بیمارستان و روپراه کردن وسایل آن از نامه‌ای که به «خواجه علاءالدین هندو» برای تهیه‌ی روغن‌های لازم این بیمارستان نوشته مشهود است. وی صورت مفصلی از اسامی روغن‌های لازم و شهرهایی که باید این روغن‌ها از آن‌جا تهیه و به تبریز فرستاده می‌شد را نیز در نامه ذکر کرده است. نکته‌ی شایسته‌ی توجه این است که در بیمارستان رشیدی هیچ‌گونه وجهی از مجاوران، مسافران، و سایر بیماران دریافت نمی‌شد و معالجه‌ی مجانی بود، حال آن‌که داروها با مخارج سنگینی از اقصی نقاط تهیه و در داروخانه و انبار بزرگ و مخصوص نگهداری می‌شد.<sup>۲۸</sup> همچنین خواجه رشید در مکتوب شماره ۳۶ در ذکر صورت اثاثیه‌ی موجود در ربع رشیدی که بر وقف آن‌ها تأکید دارد، از آلات موجود در دارالشفاء از جمله هزار خمره شربت که اسامی اشربه بر آن نوشته شده و قوتی‌های معاجین که «بغایت متکلف ساخته و به القاب این ضعیف موشح کرده‌اند»<sup>۲۹</sup> نام برده است.

در بررسی وضع موقوفات یزد در زمان مغول، از یک نکته نباید غافل بود و آن حسن توجه و رسیدگی‌های خواجه رشیدالدین فضل‌الله به احوال این منطقه است. او خود، بنا به گزارش حسینی یزدی «در جوانی مدتی را در یزد گذراند و مورد محبت دو پزشک محترم، شرف‌الدین علمی و شمس‌الدین رازی، قرار گرفت، لذا پیوستگی او با یزد قوی باقی ماند.»<sup>۳۰</sup> در تواریخ یزد به اشاره آمده است که خواجه رشیدالدین در اوائل زندگی ضمن سفرهایی که در طلب علم طب می‌کرد به یزد نیز وارد شد و با شرف‌الدین علی پسر رضی‌الدین طبیب آشنایی پیدا کرد. «شرف‌الدین از بزرگان یزد بود و به انواع رعایت و ادب جانب خواجه را نگاه داشت. نوشته‌اند که هر کتاب که خواجه طلب کرد

۲۷. شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید حافظ ابرو، ذیل جامع‌التواریخ رشیدی، به کوشش خانابا بیانی (تهران:

چاپخانه علمی، ۱۳۱۷)، ص ۶۹

۲۸. همدانی، مکاتبات رشیدی، ص ۵۴.

۲۹. همان، ۲۳۷.

۳۰. حسینی یزدی، ص ۵ و ۸



بدو داد.<sup>۳۱</sup> به احتمال در ایجاد ابنیه و آثار توسط رشیدالدین در یزد، انگیزه او را باید در همین علقه و رابطه جستجو کرد. رشیدالدین موقوفات زیادی در یزد داشت، چنانچه تعدادی از اوراق وقفنامه ربع رشیدی به توصیف رقبات و املاک او در یزد اختصاص دارد.<sup>۳۲</sup> مهمترین ابنیه خواهی در یزد مدرسه‌ای بود که متعلقاتی از بازار و خانقاه و غیره داشت. اگر چه در جامع الخیرات از این ابنیه با عنوان مدرسه المخدومیه الرشیدیه و خانقاه المخدومیه الرشیدیه نام برده شده است.<sup>۳۳</sup> ولی بنا بر عبارتی که در تاریخ یزد آمده و مسیر آب تفت را که به شهر می‌آمده برشمرده است، وجود دارالشفاء در کنار مدرسه و خانقاه رشیدی قابل تشخیص است. صاحب تاریخ یزد می‌نویسد که «یک نهر آب به شهر می‌رود و به دارالشفاء و مسجد رشیدیه و رکنیه می‌گذرد.»<sup>۳۴</sup> با این توصیف شاید بتوان گفت که خواهی رشید دارالشفایی نیز در یزد احداث نموده بود.

رشیدالدین علاوه بر موارد مذکور، در ولایات مختلف ابنیه خیریه بسیار داشت. مانند بیت‌الادویه و دارالشفای همدان و دارالمرضای سلطانیه. وی در مجموعه مکاتبات خویش ذکر می‌کند که ۲۰ هزار قطعه مرغ که به دست رعایای مواضع تبریز و سلطانیه و همدان سپرده، بر دارالشفاء ربع رشیدی و دارالمرضاء سلطانیه و بیت‌الادویه همدان وقف نموده است، تا حاصل آن را صرف بیماران کنند<sup>۳۵</sup> خواهی حتی در شهر بسطام نیز جهت تدریس مصنفات خود بقعه‌ای ساخته بود که بیت‌الادویه‌ای نیز در کنار آن با وقفیه مشخص وجود داشت.<sup>۳۶</sup> رشیدالدین نه فقط به وضع بیمارستان‌های پایتخت توجه داشت، بلکه برای ایجاد دارالشفاء در نقاط دیگر نیز کوشش می‌کرد. از جمله، طبیبی به نام «ابن مهدی» را به سرپرستی دارالشفاء همدان فرستاد و داروهای بسیار برای او ارسال داشت و برای امور مالی بیمارستان نیز سیستم خاص حسابداری دایر کرد.<sup>۳۷</sup> یکی از دولت‌های محلی این دوران که با اتکای به مغول‌ها و اساساً محتاج به حمایت آنان، شکل گرفت، دولت قراختاییان کرمان بود.<sup>۳۸</sup> وقف به عنوان اقدامی دینی که خیرخواهی و نوع

۳۱. جعفر بن محمد بن حسن جعفری، تاریخ یزد، تصحیح ایرج افشار (تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۴)، ص ۱۵۰.

۳۲. همدانی، وقف‌نامه ربع رشیدی، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار (تهران: انجمن آثار ملی، ۲۵۳۶)، ص ۱۰۳ - ۴۵.

۳۳. رکن‌الدین محمد حسینی یزدی. جامع الخیرات، به اهتمام سید محمد غضبان (یزد: اداره کل اوقاف یزد، بی‌تا)، ص ۱۷ - ۱۵.

۳۴. جعفری، ص ۹۲.

۳۵. همدانی، مکاتبات رشیدی، ص ۲۳۷ - ۲۳۴.

۳۶. همدانی، وقف‌نامه ربع رشیدی، ص ۲۴۱.

۳۷. همان، ص ۱۶۹ - ۱۶۶.

۳۸. ناصرالدین منشی کرمانی، سبط‌العلی للخرصة العلیا، تصحیح عباس اقبال آشتیانی (تهران: اساطیر، ۱۳۶۲)، ص ۳۱ - ۲۸؛ فضل

الله بن عبدالله شیرازی، تجزیه الامصار و تجزیه الاعصار: تاریخ و صاف (تهران: ابن سینا و جعفری تبریزی، ۱۳۳۸ق)، ص ۲۸۹.

دوستی در آن تبلور کامل دارد، محبوبیت خاصی را برای ترکان خاتون که بیشترین موقوفات قراختاییان را به وجود آورد، موجب شد. از موقوفات ترکان خاتون حاکم قراختائی در دارالاماره کرمان، دارالشفا بود. او برای تأمین مالی این اقدام وقفی، مدعی ده هزار دینار از میراث قطب‌الدین شد و آن را مهریه خود عنوان کرد و چون بدان دست یافت، این پول را صرف ادامه ساختمان و تکمیل مدرسه موقوفه قطب‌الدین کرد که دارالشفا و خانقاهی نیز داشت.<sup>۳۹</sup> به جز این در تاریخ شاهی و جوه دیگری نیز برای ساخت مدرسه و دارالشفا ذکر شده است از جمله، در تاریخ شاهی گزارش شده است که «چندان توفیر از قنادخانه حاصل می‌آمد که اکثر وجوه عمارت مدرسه و دارالشفا از آن ساخته می‌شد.»<sup>۴۰</sup>

در تاریخ شاهی در این باره آمده است، عمارت دارالشفا را در سال ۶۵۹ ق. به آخر رسانده و در سال ۶۶۰ ق. موقوفاتی را بر آن مقرر کرده است. از آن جمله تمامی درآمد قریه ورک، شورآباد، زرنده، و نه پاره بستان نخلستان از بساتین عبدالاید خبیص و دانگی از دیه مؤیدی بر آن وقف کرد. نیز، مقرر شد طبیبی حاذق در دارالشفا به کار مشغول شود و سالانه پنج هزار من گندم و صد دینار زر رکنی تحویل بگیرد و مشرفی که به امور آن جا رسیدگی کند و سالی دو هزار من گندم و بیست دینار زر رکنی تحویل بگیرد. همچنین استاد عطار داروشناسی سالانه یک هزار من گندم و ده دینار زر رکنی دریافت کند و سرانجام سه نفر خادم که سالانه هفت صد من گندم به آن‌ها داده شود. و سه نفر خادم که مقیم دارالشفا باشند هم ازین منالات موقوفه هر سال هر یک را ازیشان هفت صد من غله مناصفه و شش دینار زر رکنی رایج بر سبیل موجب بدهند<sup>۴۱</sup> در آن روزگار آشفته احوال پس از حمله مغول تأمین نان روزانه، و برطرف شدن حوائج و تأمین روشنایی، کافی بود تا پزشکان بدون دغدغه خاطر به درمان بیماران و تدریس و تالیف بپردازند.

یکی از واقفان برجسته قرن هشتم هجری سید رکن‌الدین ابوالکارم محمد بن قوام‌الدین محمد بن نظام حسینی یزدی است. سیدرکن‌الدین از رجال مشهور و قاضی یزد در اواخر دوره ایلخانان بود که گسترده‌ترین بناهای عام‌المنفعه را در این زمان در یزد ایجاد کرد و موقوفات متعددی برای آن مقرر کرد. وی مرد ثروتمندی بود که نه تنها بخش وسیعی از املاک، اموال و زمین‌های خود را در یزد صرف موقوفات کرد، بلکه به نظر می‌رسد سرمایه قابل توجهی را صرف

۳۹. منشی کرمانی، ص ۱۰۰.

۴۰. تاریخ شاهی، تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۲۵۳۵)، ص ۱۷۶.

۴۱. همان، ص ۹ - ۱۷۷.

خرید اموال جدید و وقف آنها نمود.

رکن‌الدین پس از بیان موقوفات خود در وقفنامه جامع‌الخیرات، به طور جداگانه مصارف و درآمد موقوفات را شرح می‌دهد و ضمن تعیین دستمزد کارکنان و کارمندان ابنیه خیریه و کسانی که از محل درآمد این املاک ارتزاق می‌نمایند، مخارج حفظ و نگهداری بقاع موقوفه را بیان می‌کند. از جمله در بین این موقوفات بیت‌الادویه است که دواخانه‌ای بوده در جنب بقعه و مدرسهای که سیدرکن‌الدین احداث نموده بود که برخی ندانسته به مسجد تعبیر کرده‌اند ولی مسلماً غلط است مگر این که بگوییم مسجدی بوده که ضلعی از آن اختصاص به دواخانه داشت و با کاشی‌های الوان مزین شده بود و در برابرش چاه آب سردی قرار داده بود و بر دو طرف درگاه آن شرح اوقافی که بر مسجد و دواخانه و رصد قرار داده بوده است. بیماران می‌توانستند در دارالشفاء مدرسه رکنیه استراحت کنند و هر بیمار سرپایی که فقط محتاج به دارو و معجون و چیزهای دیگر باشد باید طیب مقدار و نوع داروی مورد احتیاج او را یادداشت کند و نسخه بدهد و برای این کار سیصد و شصت من غله موصوفه مصرف می‌شد.

بخشی از مصارف موقوفات به مصالح کارکنان دارالشفاء، داروها، معجون‌ها و قرص‌ها، جوشاندنی‌ها و فرش برای بیماران و طبیب و کارگران تخصیص یافته بود واقف در این مورد ده هزار من غله معین کرده بود و برای خرج کارگران هزار من غله در نظر گرفته بود. برای دربان دارالشفاء و انباردار داروها نیز سالانه سیصد و شصت من غله تخصیص داده شده بود.<sup>۴۲</sup> بیمارستان مجتمع رکنیه را یک پزشک، چند پرستار و یک نفر خازن الادویه (داروگر) اداره می‌کرد و داروگر مطابق دستور پزشک به بیماران داروی رایگان می‌داد.<sup>۴۳</sup> یکی دیگر از واقفین یزد تاجری ثروتمند بود که شمس‌الدین محمد بن مالک تازی‌کوی یزدی نام داشت وی عامل شمس‌الدین صاحب دیوان در یزد بود و دارالشفایی به نام او در شهر تاسیس کرد.<sup>۴۴</sup> قسمتی از ثروت شمس‌الدین محمد تازیگو در اشترانش بود. در تاریخ شاهی آمده است که نکودریان در حدود سال ۶۷۷ قمری (۱۲۷۸ م) یکصد و بیست هزار اشتر را که از آن او بود و در ایراهستان می‌چرانیدند، کشیدند و بردند.<sup>۴۵</sup> او روابط تجاری وسیعی داشت. وصاف در این باره

۴۲. حسینی یزدی، ص ۳۱ - ۳۰.

۴۳. همان، ۲۸.

۴۴. جعفری، ۹۰ - ۸۹.

۴۵. تاریخ شاهی، ص ۱۵۰.

می‌نویسد: «تازیگو مال بسیار داشت و کالای او به طریق تجارت از خاوران تا قیروان روان بود.»<sup>۴۶</sup> وی در سال ۶۷۶ قمری (۱۲۷۷م) کل فارس را به مقاطعه گرفت. ارتباط تازیگو با دربار سلطنتی و به ویژه شمس‌الدین جوینی محکم بود و کارهای خیریه وی در یزد به عنوان نایب‌الحکومه فراموش نشدنی بود.

معروف‌ترین بنایی که تازیگو ساخت دارالشفایی بود که به درخواست خواجه شمس‌الدین جوینی صاحب‌دیوان در یزد ساخت. وزیر اعظم در وهله اول تحقق خواسته هایش برای ساخت بیمارستانی به نام وی در حد معمولی انجام شده بود از تازیگو گله‌مند شد:

چون طرح نزد صاحب‌دیوان بردند قهر کرد و گفت این چه عمارت است که این قدر حقیرست، به قدر همت خود ساخته، به قدر همت ما باید بسازد. خواجه شمس‌الدین طرح دارالشفاء و چهار صفا آن و طنپی و بادگیر و بیت‌الادویه و حوضخانه و مجلس مجانبین و مرضی و خانه‌های نیکو ترتیب کرد و باغی مشجر در عقب آن ساخت و گنبد یخدان، و در آستانه عمارت مسجد مروح ساخت و بر درگاه چاهی منسوب به آب سرد حفر کرد، به غایت عمارت عالی، تمام از آجر و گچ و کاشی تزیین کرد. تمامی را به کاشی تراشیده الوان و طلا و لاجورد منقش گردانید.<sup>۴۷</sup>

وقتی طرح‌های تجدید نظر شده و بسیار وسعت یافته که در آن‌ها ساختمان‌های کاشیکاری و با ظرافت تزیین شده‌ای از جمله یک مدرسه، یک تیمارستان، یک بیمارستان، یک داروخانه، امکانات و ذخیره سازی آب و یخ، مساجد و یک خانقاه در نظر گرفته شده در پی آن عرضه گردیدند، صاحب‌دیوان تعجب کرد و در پاسخ بنوشت که در ساختن این عمارت گاهی افراط و گاهی تفریط کردی. شمس‌الدین تازیگو جواب فرستاد که: «اگر بر خواجه گرانست در القاب کتابه درگاه، صاحب‌دیوان بردارند و تازیگو بنویسند و آن‌چه به خرج رفته به خزانه سپارم.» در حقیقت تازیگو وزیر را مطمئن ساخت که هرگونه هزینه مالی مازاد از جانب شخص وی تأمین می‌گردد. پاسخ صاحب‌دیوان بدین گونه بود:

رهاکن تازی ای تازیگو و راز کیانی گو  
سرود پارسی برخوان نوای خسروانی<sup>۴۸</sup> گو  
هیچ‌گاه کلمه تازیگو جای صاحب‌دیوان فارسی‌گو را نخواهد گرفت. ترکی مگو، تازی مخوان، کتیبه به فارسی تنظیم کن و به نام ما ترسیم نما و دستمزد تازیانه بر آن بیفزا تا حواله با نواله صادر گردد. چون این عمارت

۴۶. و صاف، ص ۱۱۵.

۴۷. تاریخ شاهی، ۳۲۰.

۴۸. برای اطلاع از داستان ساخت دارالشفای صاحبی نک: جعفری، ص ۹۵ - ۹۰ و نیز محمد مفید مستوفی بافقی، جامع مفیدی

تصحیح ایرج افشار (تهران: اساطیر، ۱۳۸۵) و نیز تاریخ شاهی، ۳۲۰.

تمام شد شهر و ولایت از قنوات هرچاهی پانصد سبواب برین عمارت منسوب کردند. جهت مبارکباد این بقعه صاحب‌دیوان بفرمود که آنرا هر سال به خرج عمله و ابهت مرضی و مجانین کنند. و حصه‌ای از قریه منشاد به وقف آن کردند و اتمام عمارت دارالشفاء در سال ۶۶۶ قمری بود.<sup>۴۹</sup>

در آناتولی نیز اندکی پس از تاسیس مدرسه صفائیه، مدارس دیگری برپا شد. بنیاد مشابهی به نام دارالچیفته مدرسه یا دارالشفاء در سیواس توسط شمس‌الدین جوینی وزیر ایلخانی ایجاد شد که اعضای آن شامل متخصصانی در بیماری‌های داخلی و همچنین جراحان و چشم‌پزشکان بودند و کتاب‌های چشم‌پزشکی آن در کتابخانه غنی آن، در دسترس دانشجویان و اعضا قرار داشت.<sup>۵۰</sup> صاحب شمس‌الدین جوینی از جمله وزرای بود که به آناتولی التفاتی مخصوص داشت، و ضمن اصلاح امور اقتصادی و سیاسی و ترمیم ویرانی‌های ناشی از حملات مغولان به امارت و ساخت چندین بنا در آناتولی همت گمارد. مدرسه چفته مناره در سیواس از بناهای او در این مدت است.<sup>۵۱</sup> اتابکان فارس نیز در ایجاد ابنیه خیر و قرار دادن موقوفات برای آنها کوشش بسیار کردند و زمانی که اغلب ولایات ایران دستخوش اغتشاش و نابسامانی‌های ناشی از حمله مغول بود، با ایجاد ابنیه و مؤسسات مختلف اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و مقرر کردن موقوفاتی برای آنها ولایت فارس را به صورت یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های فرهنگ و تمدن ایرانی درآوردند.

در کنار نام مؤسسات اجتماعی، فرهنگی این دوران از بیمارستان‌های شیراز نیز نامی به میان آورده شده است که مهم‌ترین و اولین آنها دارالشفای عضدی است که توسط عضدالدوله دیلمی ساخته شده و هنوز در این دوران دایر بوده است دیگر بیمارستان مظفری است که معلوم نیست کدامیک از سلغوریان آن را بنا نموده است. علامه قطب‌الدین شیرازی در دیباچه شرحی که بر قانون ابن سینا نوشته است، از کودکی به طب توجه داشته و آنرا از پدر خود ضیاء‌الدین مسعود بن مصلح کازرونی که از پزشکان نامور عهد خویش بود فرا گرفت و در چهارده سالگی بعد از فوت پدر در سال ۶۴۸ قمری منصب پزشک و کحال بیمارستان مظفری شیراز یافت و ده سال تا ۶۵۸ در آن بیمارستان کار می‌کرد و بعد از آن کلبات قانون را نزد عم خود کمال‌الدین ابوالخیر بن مصلح کازرونی و حکیم شمس‌الدین محمد بن احمد کیشی و شرف‌الدین زکی بوشکانی که از معلمان معروف طب بودند، آموخت و بعضی از شرح‌های مقدم بر خود را که همه را نارسا یافته بود مطالعه کرد و چون به

۴۹. مستوفی بافقی، ج ۳، ص ۱۴۳.

۵۰. رایس، ص ۹۹.

۵۱. حسین بن محمد بن علی الجعفری الرغدی ابن بی بی. *الوامر العلائیه فی الامور العلانیه*، به کوشش نجاتی لوغال و عدنان

صادق ارزی (آنکارا: ۱۹۵۷ م)، ص ۵۷۴.

خدمت خواجه نصیر رسید پاره‌یی از دشواری‌ها را نزد او رفع کرد علامه قطب‌الدین ابن کتاب خود را به نام سعدالدین ساوجی (۷۱۱م) وزیر غازان خان و همکار رشیدالدین فضل‌الله *التحفة السعدیه* نامید.<sup>۵۲</sup>

سعد بن زنگی، اتابک ابوبکر بن سعد، ترکان خاتون، و اتابک آبش خاتون نیز هر یک بیمارستان‌هایی در شهر بنا کرده بودند که پزشکان حاذق در آن به کار اشتغال داشته‌اند و احتمالاً از نقاط گوناگون به شیراز می‌آمده‌اند. بنابر گزارش ابن زرکوب ظاهراً فخرالدین ابوبکر، وزیر اتابک ابوبکر بن سعد نیز دارالشفای بنا نموده بود<sup>۵۳</sup> و صاف در ارتباط با دارالشفایی که اتابک ابوبکر بن سعد بنا نمود می‌نویسد: «اتابک ابوبکر در شیراز دارالشفایی ترتیب داد و پزشکان حاذق در آن بگماشت و بیماران را با دادن خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها و داروها و معجون‌ها و قرص‌ها معالجه می‌کردند.»<sup>۵۴</sup>

از مکاتبات خواجه رشیدالدین نیز پی به وجود بیمارستانی که توسط وی در دروازه سلم شیراز ساخته شده بود می‌بریم. ظاهراً چنان‌که خواجه اظهار می‌دارد این بیمارستان از بناء اتابکان فارس بوده است که به دلیل نبودن پزشکی حاذق مخروبه و معطل مانده بود. آیا این بیمارستان همان دارالشفایی بوده که اتابک ابوبکر بن سعد زنگی بنا کرده بود؟ به درستی نمی‌دانیم. اما با توجه به این‌که ابن زرکوب محل دارالشفای ابوبکر را «در طرف قبله گاه به در سلم»<sup>۵۵</sup> گزارش نموده، احتمالاً خواجه رشید همان دارالشفای اتابک ابوبکر را بازسازی نموده است.

اغلب این بیمارستان‌ها وابسته به مدارس بودند. از آن‌جا که امروز بقعه‌ای با عنوان «بقعه دارالشفای» در محله لب آب شیراز بر سر مزار علامه جرجانی (متوفی ۸۱۶ ق) برپاست، و با توجه به گزارش‌های متعدد منابع مبنی بر ساخت مجتمع‌های خیریه شامل مدرسه و خانقاه و دارالشفای... احتمالاً این تنها مورد دارالشفای باقیمانده از عهد اتابکان است که تا زمان تیموریان برپا بوده و مدفن علامه جرجانی گردیده است.<sup>۵۶</sup>

۵۲. ذبیح الله صفا. *تاریخ ادبیات ایران*، ج ۳ (تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۸)، ص ۲۷۶.

۵۳. ابوالعباس معین الدین احمد بن شهاب الدین ابی الخیر زرکوب شیرازی، *شیرازنامه*، به کوشش اسمعیل واعظ جوادی (تهران:

انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰)، ص ۸۴.

۵۴. و صاف، ص ۹۲.

۵۵. ابن زرکوب، ص ۸۵.

۵۶. برای اطلاع بیشتر از بقعه دارالشفای و زندگی علامه جرجانی نک: فرصت الدوله شیرازی، *آثار عجم* (تهران: انتشارات بامداد،

۱۳۶۲)، ص ۴۵۹.

## انگیزه اجتماعی - فرهنگی واقفان

موقوفاتی مانند دارالشفاء در جهت امور خیر و عام‌المنفعه وقف می‌شده و در چنین مواردی نفع فردی نمی‌توانسته مورد نظر باشد. در این زمینه یکی از دلایل وقف اموال توسط افراد، علاوه بر طلب مغفرت و ذخیره آخرت بهبود اوضاع اجتماعی است. با توجه به عدم تمایل یا توانایی دستگاه‌های دولتی برای رفع احتیاجات عمومی، این امر توسط افراد خیر و عموم مردم صورت می‌پذیرفت و ساخت بیمارستان، توسط مردم در همین راستا بود. بدین ترتیب شرایط اجتماعی و نیازهای خاص هر دوره در ایجاد بناهای خاص و جهت‌گیری واقفان در ایجاد اوقاف تأثیر عمده‌ای داشت.

رشیدالدین در حکایت دوازدهم تاریخ مبارک غازانی از علاقه‌غازان به عمارت و آبادانی سخن می‌گوید و این که اجداد او نیز به این کار تمایل داشته‌اند. همچنین از آبادانی‌هایی که توسط غازان صورت گرفته سخن می‌گوید<sup>۵۷</sup> مهم‌ترین موقوفه وی شب غازان در تبریز بود که دارای ضمائی از قبیل دارالشفاء بود. بررسی و مطالعه وقف‌نامه ربع رشیدی و آثار رشیدالدین نیز حاکی از تلاش‌های وی برای بهبود اوضاع اجتماعی است. مجتمع بزرگ ربع رشیدی شامل مقبره، دارالضیافه، دارالشفاء، خانقاه و توابع و ملحقات آن‌ها همه در جهت استفاده مردم و خدمت به خلق بنا شده بود.

یکی دیگر از انگیزه‌های اجتماعی که ممکن است در فرد واقف وجود داشته باشد، حب نفس و کسب شهرت و اعتبار در جامعه است. حب نفس انگیزه نیرومندی است که شخص را به سوی بسیاری از کارهای اجتماعی و عام‌المنفعه از قبیل وقف و حبس و هبه می‌کشاند. برخی افراد برای رسیدن به این هدف به وقف روی می‌آورند. رشیدالدین نیز به عنوان فردی با نفوذ در جامعه از این انگیزه برخوردار بود و از خلال نامه‌های وی به فرزندان و حکامش در نواحی مختلف می‌توان به وجود این انگیزه در وی پی برد.<sup>۵۸</sup>

در عین حال اندکی تأمل در موقوفاتی مانند مدارس، دارالکتب، و دارالشفاء که عمدتاً در یک مجموعه ساخته می‌شدند وجود انگیزه‌های عمیق فرهنگی در واقفین تأیید می‌گردد. رشیدالدین در چنان روزگار پرهمهمه و اضطراب ایران را کانون علم و هنر و صنعت کرد و در تمامی شهرهای بزرگ کشور چون تبریز، همدان، بصره، هرات، و شیراز مراکز علمی، طبی، و فنی مهم تأسیس کرد. توسعه و بنای دارالشفاء در قرون ۷ و ۸ قمری و مقرر کردن موقوفات عدیده برای آن توسط شاهان و وزرا و اشخاص برجسته را جز تلاش برای رشد موقعیت علمی و اجتماعی و فرهنگی جامعه در

۵۷. همدانی، تاریخ مبارک غازانی، ص ۲۰۷ - ۲۰۲.

۵۸. همدانی، مکاتبات رشیدی، ص ۲۱.



این دوران نمی‌توان در نظر گرفت.

مکتوب ۴۱ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در مجموعه مکاتباتش، به خوبی دلیل توجه واقفین به احداث دارالشفای را بر ما روشن می‌سازد. وی ضمن برشمردن فواید معالجات جسمانی و اصلاح مزاج از آن جهت که «با وجود عدم صحت و ضعف قوای بدنی، تحصیل کمالات نظری و اکتساب ملکات عملی صورت نیندد و ادراک حواس ظاهره که حایل اصطیاد معارف‌اند به سبب انحراف مزاج از فعل طبیعی خود بازمانند و مزاج اعضا متغیر شود... تا به انواع معالجات مجال صحت و استقامت نیاید منکشف نشود»<sup>۵۹</sup> ساخت بیمارستان را براساس این آیه که «و من احیاهو فکأنما احیا الناس جمیعاً» دارای ثواب بی‌پایانی می‌داند.

### دارالشفای به مثابه نهادی فرهنگی

نگاهی به وقفنامه‌های موجود و منابع این دوران مشخص می‌سازد که دارالشفاهای مراکزی بودند که عملاً به صورت دانشکده پزشکی و بیمارستان فعالیت می‌نمودند. این مراکز علاوه بر معالجه و تشفی بیماران، یک مرکز آموزش پزشکی هم به حساب می‌آمد، زیرا در آن جا هر پزشکی علاوه بر مداوای بیماران، چند دانشجو را تعلیم علم طب می‌داد.

خواجه ضمن نامه‌ای متذکر می‌شود که بیمارستانی که در ربع رشیدی ساخته دارای ۵۰ طبیب بوده که هر طبیب مسئول تربیت ده دانشجو بود علاوه بر اطبا در بین کارمندان بیمارستان‌ها، جراحان و کحالان و شکسته‌بندها وجود داشتند که هر کدام به نوبه خود ۵ دانشجو را تعلیم می‌دادند و کلیه این اطبا و شاگردان آن‌ها در خیابانی جنب دارالشفای ساکن بودند و حقوق آن‌ها به صورت نقدینه و جنسی پرداخت می‌شد.<sup>۶۰</sup> فلسفه رشیدالدین این بود که با پرداخت حقوق‌های بالا تمام کارکنان دارالشفای از سر رفاه و فراغ‌بال به کار و کوشش پردازند و خدمت کنند و هرگز به فکر مال و منال و هزینه زندگی زن و فرزند نباشند. علاوه بر این در وقفیه خود اشاره می‌کند که طبیعی باید در رواقی به نام رواق‌المرتبین به دو متعلمی که «از مردم زیرک و در تحصیل علم طب مهوس و مجد و متدین و امین باشند» درس بدهد.<sup>۶۱</sup>

خواجه رشید پزشکان دارالشفای را با تخصص‌های مختلف به کارگرفت که شامل پزشک

۵۹. همدانی، مکاتبات رشیدی، ۲۵۲.

۶۰. همدانی، وقفنامه ربع رشیدی، ص ۱۴۸ - ۹۰.

۶۱. همان، ص ۱۴۶.

عمومی، جراح، کحال، مجبر بودند و حق کار کردن در خارج از ربع رشیدی را نداشتند. دانشجویان طب نیز مانند متعلمین مدارس فقط می‌توانستند ۵ سال در ربع رشیدی به تحصیل اشتغال داشته باشند و در مواقع مداوای بیماران دستیار طبیب باشند. شرایط نوشتن داروها و نحوه تحویل آن توسط شرابدار داروخانه و خازن دارالادویه به بیماران نیز به تفصیل در وقفنامه آمده است.<sup>۶۲</sup>

پزشکان این دوره علاوه بر طبابت، تدریس نیز داشتند. در دارالشفای فارس، کمال‌الدین ابوالخیر بن مصلح المطیب کتاب *کامل الصناعه فی الطب* معروف به الملکی تألیف علی بن عباس مجوسی را که برای عضدالدوله نوشته بود تدریس می‌نمود.<sup>۶۳</sup> از دیگر کتبی که در زمینه طب تدریس می‌شد کتاب «کلیات فی الطب» تألیف سدیدالدین محمودبن عمر بن محمد الطیب معروف به «ابن رقیقه» متوفی به سال ۳۳۵ قمری بود.<sup>۶۴</sup>

خواجه در مکتوب ۴۱ خود ضمن برشمردن فواید معالجات جسمانی و اصلاح مزاج، تصدی بیمارستان و تولیت اوقاف دارالشفای بازسازی شده اتابک ابوبکر را به «مولانا محمودبن الیاس طبیب» که «افلاطون دهر و ارسطوی عصر» خطابش نموده تفویض نمود. همچنین ادرااری که به جهت طبیب آن بقعه به موجب شرط واقف معین است را برای او تعیین کرد و دستور داده بود که هر سال از حاصل املاک شیراز از نقد و جنس و غله و مرکوب در حق او مقرر کرده تا او بتواند با فراغ خاطر به معالجه مرضی بپردازد. از آن‌جا که مولانا محمود بن الیاس کتابی به نام *لطایف الرشیدی* به اسم خواجه رشیدالدین فضل‌الله نوشته بود. خواجه نیز پاداشی به این شرح: «غله هزار خروار (گندم ۴۰۰ خروار، جو ۳۰۰ خروار و برنج ۳۰۰ خروار) اجناس اسکندرانی و غیره، ۵ قطعه جامه دوخته، یک دست استرکه پیش کش یوسف شاه اتابک لر بزرگ بوده با زین، یک رأس اسب که پیش کش اعیانی بغداد بوده با زین نقره برای او معین کرد»<sup>۶۵</sup> این در حالی است که در مکتوب ۱۹، آن‌جا که احترام به فضلا و علما و اصحاب قلم را به فرزندش امیرعلی حاکم بغداد یادآوری می‌نماید، از وی می‌خواهد برای هر یک از دانشمندانی که اسامی آن‌ها را ذکر کرده از جمله فقیه محمود بن الیاس طبیب هزار دینار نقد و یک پوستین و یک رأس اسب با زین بفرستد<sup>۶۶</sup> محمود بن الیاس کتاب دیگری نیز به نام *تحفه الحکما* نوشت و رساله دیگری در مورد معالجات و غذاها به شعر داشته است

۶۲ همدانی، وقفنامه ربع رشیدی، ۱۴۷.

۶۳ زرکوب شیرازی، ص ۱۸۹.

۶۴ همان، ص ۲۱۹.

۶۵ همدانی، مکاتبات رشیدی، ص ۲۵۲.

۶۶ همدانی، ص ۶۲.

که نسخ خطی آن در موزه استانبول موجود است.<sup>۶۷</sup>

طبق گفته و صاف در ارتباط با سختی معاش فضلا و حکما و... که «در مدت عمر خود ندیده‌ام و در جایی نیز نخوانده‌ام که دبیری به مقام ولایت رسیده باشد و... بیچاره کسی که بضاعت او فضل و هنر است و مسکنش دارالملک شیراز باشد؛»<sup>۶۸</sup> می‌توان تصور کرد و جوهی را که واقفین برای دانشمندان و حکما تعیین می‌نمودند تا چه اندازه در زندگی و حیات علمی آنان تاثیر گذار بود.

محمود بن الیاس با دریافت پاداش‌های نقد و جنسی که خواجه برای وی به عنوان دانشمندی فاضل تعیین کرده بود، کتابی نوشت که نه تنها منجر به دریافت پاداشی دیگر شد، بلکه احتمالاً در انتفاع وی از ادراعات موقوفی دارالشفای درب سلم شیراز نیز موثر بوده است. این نمونه کفایت تا با توجه به شواهد بتوان ادعا کرد که حمایت مالی واقفین ثروتمندی همچون خواجه رشید و اختصاص موقوفات برای امرار معاش افرادی همچون محمود بن الیاس مستقیماً می‌توانست منجر به تولید علمی گردد.

با اقدامات حمایت‌گرانه ترکان خاتون از علما و دانشمندان و به علت حُسن سلوک و توجه خاص او در اواخر قرن هفتم، بزرگان روی به کرمان نهادند. «و عظماء علما و اصفیاء اولیا و ائمه دانشور و افاضل هنر گستر به آوازه صیت معدلت و افاضت انواع مہرت و اشاعت توالی مکرمت ترکانی از اقاصی دیار ماوراء النهر و تخوم فارس و عراق بل از تمامت کورآفاق احرام کعبه بارگاه عصمت پناه و جناب سعادت مآب آن پادشاه بستند.»<sup>۶۹</sup> در باره علت توجه ترکان خاتون به عالمان در تاریخ شاهی نیز چنین می‌خوانیم که: «بهترین پادشاه آن بود که او را در مجالس علما ببینند...»<sup>۷۰</sup> بنابراین طبیعی است که در میان این گروه تعدادی پزشک نیز به کرمان آمده باشند. نویسنده *سمط العلی للحضره العلیا* از یک پزشک به نام شمس‌الدین محمد شاه جعفر که از اطباء معروف بود نام می‌برد.<sup>۷۱</sup> ظاهراً «شمس‌الدین محمد شاه جعفر» از پزشکان معروف که به کار معالجه سلاطین می‌پرداخت، در این زمان در کرمان حضور داشته و بعید نیست بیمارستان به توصیه و همت او ساخته شده باشد. اطلاع دیگری از این پزشک به جز آن‌چه که ذکر گردید در دست نیست. اقدام

۶۷ غلامرضا سلیم، «تعلیم و تربیت در ربع رشیدی»، مجموعه خطابه‌های تحقیقی درباره خواجه رشید الدین فضل‌الله همدانی

(تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹)، ص ۱۷۴.

۶۸ و صاف، ص ۱۱۶.

۶۹ منشی کرمانی، ص ۴۱.

۷۰ تاریخ شاهی، ص ۶۷.

۷۱ منشی کرمانی، ص ۴۵ - ۴۴.

ترکان خاتون در دعوت دانشمندان از سراسر ایران به کرمان، زمانی اهمیتش بر ما معلوم می‌گردد که در بعضی ولایات دانشمندان را تبعید می‌کردند. از جمله کسانی که به قهرحاکم فارس اتابک مظفرالدین ابوبکر بن سعد زنگی گرفتار شده و تبعید گردیدند، یکی شیخ شهاب‌الدین فضل‌الله تو را نپشتی بود که «با جماعت فرزندان مقام و موطن باز کرمان آورده بود و بر منبر مدرسه مقدسه تذکاره‌ها فضل‌آمیز و وعظ‌ها وجد انگیز می‌فرمود.<sup>۷۲</sup> در مجمل فصیحی ضمن وقایع سال ۶۶۱ قمری گوید: «و شیخ فضل‌الله تورانپشتی را سه پسر بود. اول تاج‌الدین عبدالله، دوم صدرالدین عبدالعزیز، سیم مجدالدین عبدالرحمن.<sup>۷۳</sup> ظاهراً فرزند اول شیخ پزشک بوده‌است. چرا که نویسنده سمط‌العلی در مورد تاج‌الدین می‌گوید: «بعد از شرف منادمت طبیب فرخ دم و قدم پیشگاه سلطنت شد. تقریر کمال فضایل نفسانی و وفور انسانی آن بزرگ بنیان بیان کردن سمت تعذری داشته باشد. حدث البحر ولا حرج.»<sup>۷۴</sup>

بدین‌گونه در عصر قتلخ ترکان خاتون به موازات توسعه اقتصادی و سیاسی، علوم و فنون مختلف و از جمله علم پزشکی گسترش یافت و در زمینه‌های گوناگون آن افرادی تربیت شدند و منشأ خدمات علمی و فرهنگی گردیدند. اگر چه اطلاعات ما در باره شناسایی تمامی این پزشکان و شاگردان آن‌ها کافی نیست و از بسیاری از آنان جز نامی که در دو منبع تاریخ‌شاهی و سمط‌العلی ذکر شده چیزی بیشتر نمی‌دانیم ولی اگر زبان فارسی‌رایکی از عناصر فرهنگی قلمداد کنیم میتوان تصور نمود که در قلمرو حکومت ترکان قراختائی، که هنوز چند صباحی از ورود آنان و تشکیل حکومتشان نگذشته بود فرهنگ ایرانی زنده نگاه داشته شد چراکه پزشکان دارالشفای کرمان اغلب دانشمندانی ایرانی بودند که به زبان فارسی تدریس می‌کردند و احتمالاً از کتب فارسی پزشکی برای تدریس استفاده میکردند.

اگر بپذیریم که تأمین مالی عمده‌ترین چالش بخش بیمارستانی در ایران بوده که بخش عمده‌ای از تلاش‌های اصلاحات بر آن متمرکز شده‌اند و نظام سلامت وظیفه تولید ورودی‌های مورد نیاز خدمات به ویژه منابع انسانی، تسهیلات، تجهیزات و دانش را برعهده دارد، می‌توان موارد زیر را در دارالشفاهای این دوران حائز اهمیت و توجه دانست:

۱. تعیین زمان حضور در کلاس درس دانشجویان طب و ویزیت بیماران همراه استاد در

۷۲. تاریخ شاهی، ص ۱۷۷.

۷۳. احمد بن جلال‌الدین محمد فصیحی خوافی، مجمل فصیحی، بخش ۲ از جلد ۱، به تصحیح محمود فرخ (تهران: کتابفروشی

باستان، ۱۳۴۱)، ص ۳۳۰.

۷۴. منشی کرمانی، ص ۶۵.

بعد از ظهرها.

۲. جمع آوری گیاهان دارویی، روغن‌ها از محل‌های مختلف به شرح دقیق محل تهیه و مدارک و مقدار آن‌ها.
۳. توجه به جذب متفکران و جلوگیری از فرار مغزها از جمله جذب پنجاه پزشک از مصر، شام، هند، و چین برای بیمارستان رشیدی و یا دعوت ترکان خاتون از پزشکان برای دارالشفای کرمان.
۴. ترویج ترجمه کتب پزشکی از زبان‌های مختلف. به عنوان نمونه گزارش ابن طقطقی راجع به گفتگوی غازان با مدرسان مدرسه مستنصریه بغداد گویای فضل و علاقمندی به جمیع رشته‌های دانش و توجه به امور فرهنگی است.<sup>۷۵</sup> این علاقه تا جایی است که غازان دستور می‌دهد کتاب *منافع الحيوان* اثر پزشکی به نام ابن بختیشوع که در زمان خلیفه المتقی در بغداد و به زبان عربی نوشته شده بود را عبدالهادی نامی در مراغه بین سال‌های ۶۹۶ - ۶۹۹ قمری به زبان فارسی ترجمه کند. این کتاب مصور که نسخه آن در کتابخانه پیرمونت نیویورک نگهداری می‌شود دارای ۹۴ نقاشی زیبا است که نشان و رنگ و بوی کاملاً ایرانی دارد.<sup>۷۶</sup>
۵. توجه به تناسب منطقی بین تعداد استاد و دانشجو.
۶. ایجاد و گسترش شبکه‌ای از بیمارستان‌ها در اقصی نقاط ایران.

### نشانه‌های فرهنگی در ساختار فیزیکی دارالشفای

از آن‌جا که دارالشفایها به هزینه سلاطین و یا سرمایه خصوصی افراد بدون حمایت دولت ساخته می‌شد، توجه به معماری آن‌ها می‌تواند در روشن شدن بخشی دیگر از زوایای این پژوهش در ارتباط با نقش ثروتمندان و دولتمردان در حفظ فرهنگ ایرانی از طریق موقوفات به ما کمک نماید. این مؤسسات خیریه همگی از یک الگوی معماری مشابه پیروی می‌کردند. به اعتقاد برخی صاحب نظران امور هنری، معماری ایرانی بیشترین تاثیر را در معماری سلجوقیان آناتولی داشت. حضور هنرمندان ایرانی در آناتولی باعث شد تا شاکله هنری آن‌ها بر اساس عناصر هنری و فرهنگی ایران به خصوص سبک خراسان، در شهرهای قونیه، قیصریه، ارزروم و... شکل بگیرد. هنر و معماری آناتولی قبل از حضور ایرانیان متأثر از هنر دمشق بود، اما با آمدن هنرمندان ایرانی و توجه حکام

۷۵. محمدبن علی بن طباطبا ابن طقطقی. ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تاریخ فخری، ج ۵ (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹)، ص ۵۳۴؛ کمال‌الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن تاج‌الدین احمد ابن فوطی، *الحوادث الجامعة و التجارب النافعه فی المائه السابعة* (بغداد: مکتبه العربیه، ۱۳۵۱)، ص ۵۳۴.

۷۶. بازیل گری. *نقاشی ایران*. ترجمه عربعلی شروه (تهران: عصر جدید، ۱۳۶۹)، ص ۲۵.

سلجوقی به تزئینات سطوح سنگی بناها با ترکیبی از کتیبه، نقوش هندسی، اسلیمی و... نقش می‌شوند بررسی کلی معماری دارالشفاء در آناتولی بر ما معلوم می‌سازد که معماران برخی از این بناها به شهادت کتیبه هایشان ایرانی بوده‌اند، از جمله حسن بن پیروز مراغه‌ای، معمار قلعه دیوریقی به انضمام مسجدی در سال ۵۷۶ه/۱۱۸۰م بود که دارالشفای کیکاوس در سیواس ۱۲۱۷م/۶۱۴ه را نیز معماری نمود.

تزئینات پیچیده دروازه مدرسه چفته مناره در سیواس (۶۷۱ - ۶۷۰ ق / ۱۲۷۲ - ۱۲۷۱ م) که دارالشفایی هم در مجموعه آن وجود داشت با استفاده از نخل‌های نیمه و کامل استیلزیه شده به گل سرخ‌ها و طرح‌های آرابسک نمونه‌ای است از ادامه گچ بری‌های ایرانی، همچنین است طرح‌های گیاهی که در تزئینات دروازه مدرسه چفته مناره در ارزروم به کار رفته است.<sup>۷۷</sup>

نکته مهم اینست که طرح‌های باستانی اهمیت نمادین خود را حفظ کردند که تاثیر طالع بینی در آن‌ها بسیار است. در طالع بینی، ستاره ناهید به معنای خوش یمنی و هستی جدید است. بعضی عبارات شاهنامه نیز حاکی از آن بود که تصویرهای خورشید و ماه بیشتر دارای یک مفهوم جادویی بودند. زیرا کیخسرو اظهار داشته که شنیده است موبدان می‌گویند هنگامی که ماه تورانیان به اوج می‌رسد به وسیله خورشید ایران مغلوب می‌شود. این نمونه که نقش خورشید و ماه در ارتفاعی همسان داده شده است در بیمارستان دارالشفای سیواس مصداق پیدا میکند.<sup>۷۸</sup> در این جا سبک معماری ایرانی کاملاً مشهود است. چرا که دیوارها کاملاً با سنگ پوشیده شده‌اند. این امر چندان موجب شگفتی نخواهد بود. چرا که یکی از معماران مسئول این کار، فردی ایرانی بود به نام احمد بذل که اهل مرند در آذربایجان بود.<sup>۷۹</sup> اگر بتوان تداوم سنت‌های باستانی ایران را به عنوان ارزش و اعتبار فرهنگی تلقی کرد، استمرار هنر دوران باستان نیز حداقل باید به عنوان نشانه ویژه‌ای از آن منظور گردد. با توجه به آن چه که گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که واقفین آناتولی که در زمره ثروتمندان و دولتمردان جامعه بودند کاملاً تحت تاثیر فرهنگ ایران قرار داشتند و این امر حتی در معماری دارالشفاء ساخته شده با سرمایه خصوصی آنان کاملاً مشهود است.

در عین حال، نویسنده گمنام تاریخ شاهی متذکر می‌گردد که قطعه شعری فارسی سروده و آن را با رنگ لاجوردی بر روی گنبد آرامگاه پادشاهان قراختائی که بخشی از مدرسه و ساختمان دارالشفاء

۷۷. اصلان آبا اوکتای، فنون الترق و عمائرهم. ترجمه عربی احمد عیسی (استانبول: مرکز الابحاث لتاریخ و الفنون و الثقافه الاسلامیه ۱۴۰۷ قمری ۱۹۸۷ میلادی)، ص ۱۰۴.

۷۸. رایس، ص ۱۷۲.

۷۹. همان، ص ۱۴۱.

بود، نوشته اند<sup>۸۰</sup> نوشتن این گونه اشعار فارسی بر روی گنبد آرامگاه حاکمانی که اصل و منشاء آن‌ها از ماوراءالنهر بود و به واسطه روابط خانوادگی و دوستانه و یا سیاسی و اداری که ناگزیر با حاکمان مغول برقرار کرده بودند، ارتباط مستمری را با زادگاه خود حفظ کردند، نشانه تلاشی است که در جهت حفظ فرهنگ ایرانی در قرن هفتم هجری صورت گرفته است.

امام الکلام امامی هروی نیز که در یزد مصاحب شمس‌الدین محمد تازیگوی، بود و به سبب فضل و دانش وافر و تسلط بر زبان و ادب عربی و فارسی و اطلاع از علوم مختلف معقول و منقول شهرت بسیار داشت، در وصف دارالشفاء ساخته شده در یزد قصیده‌ای گفت که به کاشی تراشیده برکتبه نقش کردند بخشی از آن چنین است:

ای صفای صفه‌ات ترکیب عالم را روان      صحت عقلی و روح راحت و جان جهان  
صفه گردون پناه تست رفعت را پناه      ساحت عزت جناب تست دولت را مکان

در این جا نقش واقفین در حفظ میراث فرهنگی ایران نمودار می‌گردد، چرا که گذشته از شاعران که برای گفتن اشعار و مدایح خود صله دریافت می‌کردند، گاه واقف مجبور می‌گردید به خطاطان نیز برای نوشتن این اشعار بر روی کاشی یا دیوارهای نهاد وقفی ساخته شده پول دهد. به عنوان نمونه می‌توان برخی از مدارس موقوفه یزد را که بر درگاه یا صفه آنان اشعار زیبای فارسی توسط خوشنویسان زمان بر روی کاشی‌های الوان تراشیده شده، در منابع این دوران یافت.<sup>۸۱</sup> اگر بپذیریم یکی از جلوه‌های هنر ایرانی، شعر فارسی است که چون پناهگاه امنی فرهنگ ایرانی را در خود جای داده است، با توجه به آن چه ذکر گردید شاید بتوان یکی از این پناهگاه‌های امن را در کاشی‌های همین دارالشفای صاحبی و اشعار امامی هروی که بر آن نگاشته شد، یافت. هر چند امروزه روز جز نام کوچه‌ای با عنوان دارالشفای اثری از دارالشفای صاحبی باقی نمانده است.

در عین حال، گزارش افرادی مانند ابن بطوطه از قبر غازان، که در مجموعه شنب‌غازانی قرار داشت، حکایت از درختان سرسبز و آب‌های روان در کنار مدرسه و دارالشفای دارد.<sup>۸۲</sup> این امر نیز نشان دهنده آنست که ایلخان مغول برای زیبا ساختن هر چه بیشتر بنای خویش از باغسازی ایرانی استفاده نموده است.

۸۰. تاریخ شاهی، ص ۷ - ۱۰۶.

۸۱. به عنوان نمونه نک: جعفری، ص ۱۱۹، ۱۲۵، ۱۲۷.

۸۲. محمدبن عبدالله بن ابراهیم لواتی طنجی ابن بطوطه ابن بطوطه، ترجمه رحله ابن بطوطه، ج ۱، ترجمه محمدعلی موحد

(تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۶۹)، ص ۴ - ۲۸۳.



## نتیجه گیری

هدف از تأسیس مراکزی مانند دارالشفا توسط واقفان ثروتمند این دوران نه تنها برای شفای بیماران، بلکه برای تدریس علم طب و دروس مربوط به آن بود. دعوت از دانشمندان از دیگر مناطق برای تدریس در این مراکز، ثمره بینش مدارای مذهبی حاکمان محلی و دانشمندان ایرانی بود. واقفان عواید موقوفات را صرف ساختن دارالشفا و امور فرهنگی نمودند. نکته‌ای که باید به آن توجه نمود این است که اساساً موقوفات شغل آفرینی می‌کردند به گونه‌ای که در یک دارالشفا تعدادی خدمت می‌کردند و از عواید وقف به گذران زندگی، خود و خانواده کمک می‌کردند. گسترش این گونه موقوفات به طور کلی دو نکته تاریخی را در این زمینه نمایان می‌سازد: یکی نقش حاکمان محلی در توسعه و گسترش علوم است. بدین ترتیب که در نبود یک قدرت مرکزی مقتدر، حاکمان محلی نیز قادر بودند با عطف توجه خود به علم و دانش، مانع از رکود و انحطاط فرهنگ و تمدن تاریخی خود گردند. چنان که بسیاری از دارالشفاهای موقوفه را همین حاکمان محلی تأسیس کردند و رونق دادند. پزشکان دارالشفا اغلب ایرانیانی بودند که به زبان فارسی به تدریس علم طب در کنار درمان بیماران می‌پرداختند و خود از محضر اساتید ایرانی و کتب قدیمی پزشکان ایرانی ماقبل خود بهره برده بودند ساخت بنایی برای دارالشفا در جنب مدارس که نشانه‌هایی از معماری ایرانی را به همراه داشت و استفاده از اشعار فارسی بر روی کتابه و درگاه آن نیز در جای خود نشان از آن دارد که واقفین دارالشفا در احداث این بناها تا چه اندازه متأثر از فرهنگ ایرانی گردیده بودند. نکته دوم نقش پذیرش ایلی مغولان در جلوگیری از تخریب بنیان‌های تمدنی و فرهنگی است. مردم و حاکمان محلی با پذیرش ایلی مغولان، تا اندازه زیادی توانستند از ورود موج ویران گر هجوم آنان به مناطق مرکزی ایران جلوگیری کنند و زمینه‌های ساخت موقوفاتی مانند مدرسه و یا دارالشفا به این نواحی را فراهم سازند.

## کتابنامه

- آملی، شمس‌الدین محمد بن محمود. *نفائس الفنون فی عرایس العیون*. به تصحیح سید ابراهیم میانجی. تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۷۹.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله بن ابراهیم لواتی طنجی. *ترجمه رحله ابن بطوطه*. ترجمه محمدعلی موحد. ج ۱. تهران: انتشارات طرح نو، ۱۳۶۹.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبای. *تاریخ فخری*. ج ۵. ترجمه محمدوحید گلپایگانی. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹.

ابن فوطی، کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن تاج الدین احمد. *الحوادث الجامعه والتجارب النافعه فی المائه السابعه*. بغداد: مکتبه العربيه، ۱۳۵۱.

ابن سلمان، ابوسعید احمد. *مقدمه ای بر فرهنگ وقف*. بی جا: انتشارات سازمان اوقاف، ۱۳۵۸.  
افلاکی، شمس الدین احمد. *مناقب العارفين*. ج ۱. به کوشش تحسین یازجی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲.  
اوکتای، اصلان آبا. *فنون الترك و عمائرهم*. ترجمه عربی احمد عیسی، استانبول: مرکز الابحاث لتاریخ و الفنون و الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۷ قمری ۱۹۸۷ میلادی.

*تاریخ شاهی*. تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۳۵.  
تالبوت رایس، تامارا. *سلجوقیان در آسیای کهن*. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.

جعفری، جعفر بن محمد بن حسن. *تاریخ یزد*. تصحیح ایرج افشار. تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۸۴.  
حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله بن لطف الله بن عبدالرشید. *ذیل جامع التواریخ رشیدی*. به کوشش خانبابا بیانی. تهران: چاپخانه علمی، ۱۳۱۷.

حسینی یزدی، رکن الدین محمد. *جامع الخیرات*. به اهتمام سید محمد غضبان. یزد: اداره کل اوقاف یزد، بی تا.  
حموی، ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله. *معجم البلدان*. بیروت: دارصادر، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م.  
خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین. *تاریخ حبیب السیر*. ج ۳. ج ۴. تهران: خیام، ۱۳۸۰.  
\_\_\_\_\_ . *مأثر الملوک*. تصحیح میرهاشم محدث، تهران: انتشارات رسا، ۱۳۷۲.  
رازی، نجم الدین. *مرصاد العباد من المبدء الی المعاد*. به سعی و اهتمام حسین الحسینی النعمه اللمی (تهران: انتشارات سنایی، ۱۳۵۳).

شیرازی، فرصت الدوله. *آثار عجم*. تهران: انتشارات بامداد، ۱۳۶۲.  
شیرازی، فضل الله بن عبدالله. *تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار: تاریخ و صاف*. تهران: ابن سینا و جعفری تبریزی، ۱۳۳۸ق.

فصیحی خوافی، احمد بن جلال الدین محمد. *مجمل فصیحی*، به تصحیح محمود فرخ. بخش ۲. ج ۱. تهران: کتابفروشی باستان، ۱۳۴۱.

لمبتون، آن و نیوتن کرک. «بررسی موقوفات ایران در قرون ۶ تا ۸ هجری». ترجمه مجتبی کیانی. وقف میراث جاویدان. سال سیزدهم. شماره ۴۹. بهار ۱۳۸۴. ص ۹۳ - ۷۶.

مستوفی، حمدالله. *نزهة القلوب*. به اهتمام محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۳۶.

مستوفی بافتی، محمد مفید جامع مفیدی. تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۸۵.

مصطفوی رجالی، مینودخت. *وقف در ایران*. تهران: انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۱.

منشی کرمانی، ناصرالدین. *سمط العلی للحضرة العلیا*. تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.

نخجوانی، محمد بن هندو شاه. *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*. ۳جلد. تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده،

مسکو: فرهنگستان علوم جمهوری شوروی آذربایجان، ۱۹۷۶م.

همدانی، رشید الدین فضل الله. *جامع التواریخ*. به کوشش بهمن کریمی. ج ۲. تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۶۲.

- \_\_\_\_\_ مکاتبات رشیدی. لاهور: چاپ محمد شفیع، ۱۹۴۵م.
- \_\_\_\_\_ وقف نامه ربع رشیدی. به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار. تهران: انجمن آثار ملی، ۲۵۳۶.
- \_\_\_\_\_ تاریخ مبارک غازی. تصحیح کارل یان، هرتفرد: ناشر استن اوستین، ۱۳۵۸ق / ۱۹۴۰م.
- هوفمان، بیرگیت. «وقاف ایران و مشکل پژوهش در باره آن.» ترجمه فرانک بحرالعلمی. وقف میراث جاویدان. سال هشتم. شماره ۲۹. بهار ۱۳۷۹. ص ۱۳۲ - ۱۲۳.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی